

## سیستم دستمزد

در یکی از مقالات گذشته شعار احترام آفرین قدیمی «مزد روزانه‌ی عادلانه برای کار روزانه‌ی عادلانه»! را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در مناسبات اجتماعی کنونی، مزد روزانه‌ی عادلانه به طور اجتناب ناپذیری مترادف با ناعادلانه‌ترین نوع تقسیم محصولی است که به دست کارگر ساخته می‌شود، زیرا بخش اعظم این محصول به جیب سرمایه‌دار می‌ریزد، در حالی که کارگر مجبور است فقط به آن مقدار که برای ادامه کار و بقای نسلش ضروری می‌باشد، قناعت نماید.

این قانون اقتصاد سیاسی و یا به عبارت دیگر قانون تشکیلات اقتصادی موجود جامعه است که از مجموع قوانین نوشته و نانوشته انگلستان- به اضافه‌ی دادگاه عالی انگلستان- پُر قدرت تر می‌باشد تا زمانی که جامعه به دو طبقه‌ی متخاصم تقسیم شده است یعنی از یکسو سرمایه‌داران که مجموعه وسایل تولید- مالک و زمین، مواد خام و ماشین آلات را به انحصار خود در آورده‌اند و از سوی دیگر کارگران یعنی مردم زحمتکشی که از هر نوع مالکیت بر وسایل تولید محروم بوده و به جز نیروی کار خود چیزی ندارند، آری تا زمانی که این تشکیلات اجتماعی وجود دارد، قانون مزد قدر قدرت

می ماند و هر روز زنجیرهای جدیدی می سازد تا به وسیله ی آن ها کارگران را به بردگان محصولات خودشان - که به انحصار سرمایه داران در آمده اند- تبدیل سازد.

اتحادیه های کارگری انگلستان از تقریباً شصت سال پیش بر علیه این قانون مبارزه می کنند. خوب، نتیجه آن چه بوده است؟ آیا موفق شده اند طبقه ی کارگر را از نوکری سرمایه یعنی محصولات کار خودشان، نجات بدهند؟ آیا این موقعیت را حتی برای یک گروه از طبقه ی کارگر فراهم آورده اند که توانسته باشد به این وسیله آن ها را به مرتبه ای بالاتر از برده ی اجرتی ارتقاء داده و صاحب وسایل تولید و مواد خام و ابزار کار و ماشین آلات لازم برای حرفه اشان کرده و به این ترتیب آن ها را صاحب محصول کار خودشان نموده باشد؟ همه ی ما می دانیم که اتحادیه های کارگری نه تنها این کار را نکردند بلکه هرگز کوششی نیز در این مورد به عمل نیاورده اند.

ما به هیچ وجه نمی خواهیم ادعا کنیم که چون اتحادیه های کارگری چنین نکرده اند پس وجودشان بی فایده است برعکس، اتحادیه های کارگری چه در انگلستان و چه در هر کشور صنعتی دیگر- برای طبقه ی کارگر به عنوان ضرورتی برای مبارزه ی آن ها بر ضد سرمایه محسوب می شوند. میانگین سطح مزد، مبلغی است که به اقتضای سطح زندگی معمولی کشور مربوطه برای تأمین مخارج اشیاء ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش آن کشور کافی باشد. این سطح زندگی می تواند برای قشرهای مختلف کارگری، بسیار متفاوت باشد. خدمت بزرگی که اتحادیه های کارگری در مبارزه برای بالا بردن دستمزد و تقلیل ساعات کار انجام داده اند عبارت از این است که این ها می کوشند سطح زندگی را حفظ کنند و بالاتر ببرند. در ایستلند (منتهی الیه

شرقی لندن)، حرفه های فراوانی وجود دارد که به اندازه ی کار بناها و شاگرد بناها مهارت لازم دارد و به همان اندازه دشوار است مع الوصف دستمزدی که این ها دریافت می کنند، به زحمت نصف اجرت آن ها (بناها و شاگرد بناها) می باشد. چرا؟ فقط به این جهت که یک تشکیلات قوی، گروهی از آن ها را قادر می سازد که بتوانند بر طبق موازین جاری- که دستمزدها براساس آن تعیین می شوند- سطح زندگی بالاتری را مطالبه کنند، در حالی که گروه دیگر که غیرمتشکل و ناتوان است، باید نه تنها به تجاوزات الزامی بلکه ظالمانه ی کارفرما نیز تن در دهد، یعنی سطح زندگی آن ها رفته رفته تنزل می کند و به آن خو می گیرند که همواره با دستمزد کم تری به حیات خود ادامه بدهند و طبعاً دستمزدهایشان به سطحی تنزل می کند که خود آن ها به عنوان مقدار بخور و نمیری به آن تن در داده اند.

بنابر این قانون مزد به آن نحو نیست که مرزبندی خشک و منجمدی نماید بلکه در چهارچوب مشخصی بوده و به هیچ وجه انعطاف ناپذیر نمی باشد. در هر زمان (به استثنای دوران کساد بزرگ بازار)، در هر حرفه ای فضای مشخصی وجود دارد که در آن، سطح دستمزدها می تواند در اثر نتایج مبارزه میان طرفین متخاصم تغییر نماید. به هر صورت دستمزدها می تواند بوسیله ی چک و چانه زدن ها تعیین شوند و در این چک و چانه زدن ها، طرفی که بتواند مدتی طولانی تر و به نحوی مؤثرتر، استقامت نماید، شانس بیش تری برای آن خواهد داشت که بیش از آن چه به او می رسد، به دست بیاورد. اگر کارگران بخواهند به طور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، به سادگی مغلوب شده و مجبورند تسلیم نظر آن ها گردند. ولی اگر تمام کارگران یک رشته، تشکیلاتی به وجود آورند و بین خود مبلغی جمع آوری و ذخیره کنند تا قادر

باشند که در صورت لزوم در مقابل کارفرمایان طاقت بیاورند و به این وسیله از موقعیتی برخوردار باشند که بتوانند به عنوان یک قدرت با کارفرمایان مذاکره کنند، فقط و فقط در این صورت است که کارگران شانس آن را خواهند داشت که لااقل آن مقدار ناچیزی را که در ترکیب اقتصادی کنونی جامعه، مزد روزانه ی عادلانه برای کار روزانه ی عادلانه، قلمداد می شود، به دست بیاورند.

قانون مزد در اثر مبارزه ی اتحادیه ها لطمه ای نمی بیند بلکه برعکس به این وسیله اعتبار کسب می کند. بدون مقاومتی که به وسیله ی اتحادیه های کارگری صورت می گیرد، کارگر حتی آن مقداری را هم که برحسب مقررات سیستم مزد به او تعلق می گیرد، دریافت نخواهد کرد. فقط وحشت از اتحادیه های کارگری سرمایه داران را مجبور به آن می کند که ارزش نیروی کار در بازار را، به کارگران بپردازند. شواهدی می خواهند؟ نگاه کنید به دستمزدهائی که به اعضای اتحادیه های کارگری بزرگ پرداخت می شود و آن ها را با مزددهائی که در حرفه های کوچک بی شمار ایستلند لندن- یعنی آن زاغه های جانفرسای فقر- مقایسه کنید.

به این ترتیب اتحادیه های کارگری به سیستم مزد لطمه ای وارد نمی آورند. البته بیش تر یا کم تر بودن مقدار مزد نیست که موجب خفت طبقه ی کارگر می شود. این خفت بر پایه ی این استوار است که طبقه ی کارگر، به جای آن که در ازای کار خود، تمام محصول کارش را دریافت کند، مجبور است به دریافت بخشی از محصول خودش- که مزد نامیده می شود- رضایت بدهد. سرمایه دار تمام محصول را تصاحب می کند (و از آن مزد کارگر را می پردازد) زیرا که او صاحب وسایل تولید می باشد و به این جهت تا زمانی

که طبقه ی کارگر صاحب تمام وسایل تولید- یعنی ملک و زمین، مواد خام، ماشین آلات و غیره- نبوده و به این وسیله صاحب تمام محصولات کار خود نشده باشد، هیچ گونه رهانی واقعی برای طبقه ی کارگر وجود نخواهد داشت.

منبع: مجموعه آثار «مارکس- انگلس» از متن آلمانی  
«سیستم مزد» انگلس، جلد ۱۹، صفحات ۲۵۳- ۲۵۱

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲